

امثال و حکم فارسی در کشمیری

نغوز فرہنگ ایرانی در موارد بسیاری در زندگی کشمیریان دیدہ نمی شود۔ مہتر از ہم زبان آمان است۔ (نیک امثال و حکم زبان فارسی را کہ عیناً با ہماں شکل و صورت و معنی و یا با کمی تغیر و تہجیر کشمیری بکار میبریم)۔ نغوز این امثال و حکم تصوری است کہ با وجود سادگی آن در کشمیری باز آنہا را بہ اصل خودش یعنی زبان فارسی می آرند۔ در نتیجہ این مشابہتہا نیز زبان کشمیری شدہ است۔ حتی مردم بی سواد ہم بعضی از این مشابہتہا را بطور عادی بکار میبرند۔

آب آبادی است : با کمی تغیر مورد استعمال است، یعنی "ہر جا کہ آب است خدا آبادی مے خانہ زو ویرانی ماست" : بہ ہمیں معنی تقریباً در میان کشمیریان رواج دارہ۔ معادل آن مثل۔ "درہ آباد و کشور ویران، درہا ویران و کشور آباد۔" داریم۔ در یکی از انہا خانوادہ بزرگ برہمنان کشمیر است و اعضا ہی آل طی قرون متمادی مقام شایخ را احراز کردہ بودند و در حکمرانی کشمیر نغوز زیاد میباشند۔ مکن آن در محلی بنام صفا کدل در سری نگر میباشہ۔ چون در سیاہ و سپید امور مملکت نصیبی و خالت داشتند بنا بر این مثل مذکور میان نظریفان کشمیر رواج یافت۔

آب از سر گذشتن : این مثل را با کمی تغیر میاریم "سیل از سر گذشت۔"

آب باغربال پمپودن : در کشمیری میگویم "آب تو میسبد رختن۔" در فارسی نیز "آب بکین پمپودن یا آب درھاون سدون" داریم بمعنی تلمیہ فایده کردن۔

آب در دہان آوردن : ترجمہ اش را بکار میبریم۔ یعنی بہ چیزی میل و رغبت پیدا کردن۔

آب بر آتش زدن : بہ ترجمہ بمعنی فتنہ را نشاندن۔ و برہندان گویند

"نفت بر آتش ریختن - یعنی فتنه را بدر از آتشیدن -

آب حیات : هر چیز که زندگی بخش و سودمند باشد می گویند آب حیات است -

آب در جوی داشتن : می گوئیم آب باز در جوی آمد - یعنی او ضاع بر سابقه برگشت - و بر معنی و شکل امیل نیز مورد استعمال می باشد -

آب در دیده نداشتن : ترجمه شمال است یعنی شرم و حیا را رعایت نکردن -

آب زیر گاه : ترجمه اش را بکار میریم بمعنی آدم رنگ ریاکار که فردوسی درین بیت گفته است :

بگفت سیاوش بنجدید شاه نبد آگه از آب در زیر گاه

آب را گل آلود می کنند و ماهی گیرد : گاهی فقط قسمت اویش را بکار میریم

یعنی فلان میان دوستان بغض و شقاوت ایجاد می کند تا خود ازان او ضاع سود

برود مثلی دیگر در فارسی "دزد بازار آشفته می خواهد -" ترجمه اش را بکار میریم

آب که از سرگذشت چه یک گزیمه همد گز : میگوئیم آبی که از سرگذشت

یک نیزه و هزار نیزه یا آب چو از سرگذشت یک نیزه و هزار نیزه -

آب ندیدن و موزه کشیدن : عیناً استعمال می شود - حتی هیچ کلمه ازان کم یا

بیش یا ترجمه نمی شود -

آدم پول پیدا میکند پول آدم را پیدا نمی کند : ترجمه عینی آن را بکار میریم -

هم چنان که سعدی گفته است - مال کس آیش عمر است نه عمر هر گرد آوردن مال -

آدم با امید زنده است : ترجمه اش مورد استعمال است -

آدم بکیسه اش نگاه می کند : در وقتی میگویند کسی و لخرج باشد - می گوئیم توی

جیب خود نگاه کن - " (البته ترجمه اش)

آدم تا کوچک نمی کند بزرگ نشود : می گوئیم ار کوچک نیستم بزرگ نخواهم شد

آدمی بعیب خویش نابینها بود - مثلی که باین معنی می آریم انیت " آدمی

عیب خود را معشوق می داند - " (البته ترجمه اش)

آدمی جایز الخطا است : می گوئیم "بنده یسراست" و بازیر همین مناسبت

۹۰ میگویم - از کوه کان خطا و زبزرگان مفلو - "و باز میگویم" نسیان خاصه انسان

است - (ترجمه اش)

آدمی را آدمیت لازم است - میگویم انسان باید دارای انسانیت باشد (ترجمه)
آدمی فریبشود از راه گوش : عیناً به همین معنی و شکل مورد استعمال است -
اصلش از مولوی است -

آرد خود را بیختمیم و آرد بیز را آرد بیختمیم : به این معنی استعمال می کنند که ما وظیفه
خودمان را انجام دادیم و دیگر راحت نشسته ایم - معمولاً چون زنان برای ضبط تولید
زیر عمل جراحی میروند ، بشوخی بانهای می گویند ، آرد خود را بیختمید و آرد بیز را

آرد بیختمید -
آزموده را آزمودن پشیمانی است : یا آزموده را از نمودن خطاست - به
همین شکل مورد استعمال است -

آش در کاش : غالباً آش از سانسکریت گرفته شده بمعنی امید - یعنی باز یا
خدا امید داریم - البته مفهومش بکلی واضح نشد -
آش در کاش : یا دوستان مرگ و باد شمان بدان
این بیت خواب حافظ شیرازی درم راه همین معنی بدون تغییر بکار میبرد -

آسبای نبوت : یعنی حق تا آخر و تقدم را رعایت کردن - (ترجمه)
آفتاب کوچی : درباره پیر مردی میگویم که قریب به مرگ باشد -
آمدن بار اادت رفتن با اجازت : عیناً به همین معنی بکار برده میشود -
آتش فردشت : به همین شکل و صورت بکار برده میشود بمعنی آنگه فتنه با انجام
رسید - (ترجمه)

آنانکه غنی ترند محتاج ترند : این مصرعه عیناً به همین معنی و شکل بکار برده میشود
اصلش از سعدی است یعنی سه

درویش و گدا بنده این خاک درند آنانکه غنی ترند محتاج ترند
آنچه اندر آئینه بلیند جوان - پیراندر نوحشت بلیندش ازان
این شعر مولوی رومی رحم باکی تفسیر میآریم و معمولاً این شعر را به کار می آوریم -

سه آنچه در آئینه جوان میبند - پیر در نعت خام و آن میبند
 آنچه بخود نپسندی بدیگران پسند: این مثل عیناً بکار میریم - اصلش از سعدی
 شیرازی است:-

هر چه بر نفس خویش نپسندی - نیز بر نفس دیگران پسند
 آنچه شیران را کند رو باه مزاج - احتیاج است احتیاج است احتیاج
 این شعر مولانا را بدون هیچ تغییر بکار میریم
 آن دفتر را گاو خورد: عیناً بکار برده میشود - ظهیری ترشیزی میگوید:
 "اسال حساب گاو تازی در گراست گاو آمد و خورد دفتر پارین را"
 درویش هر کجا که شب آید سرای اوست: معمولاً فقط این مصرع دوم را
 بکار میریم - بیت از سعدی است:-

آن را که جای نیست هم شهر جای اوست - درویش هر کجا که شب آید سرای اوست
 آنرا که حساب پاک از محاسب چه باک: عیناً به همین شکل و معنی بکار برده میشود
 آن سبب شکست و آن پیمان زنجیرت: به همین شکل مورد استعمال است اما
 در میان عامه مردم - گاهی میگویند آن قدر شکست، و آن ساقی نماند -
 از زبان به هلت گران بگفت: این مثل را عیناً به همین شکل بکار میرند - معنی
 اش اینکه هر چیزی که کسی میخواهد از آن ببرد، خالی از نقص و علت نباشد و هر چه
 که گران بخرد محکم و استوار باشد -

از الف تا یاد استن: یعنی از سر تا بن کاری آگاه بودن - به همین صورت
 مرسوم است -
 از این شاخ بان شاخ پریدن: به یک چیز قانع و دلجسته نبودن - به همین
 معنی بکار برده میشود -

ازین گوش میگردد ازان گوش بدر میکند: به همین شکل و صورت بکار برده میشود -
 از پر دویدن لوزار پاره میشود: (لوزار بمعنی کفش - این کلمه امروز به معنی
 شکل مرد استعمال است - معنی مثل اینکه هر که بدیشتر و نبالی کار می رود و مبالغه کند
 بفرز او تمام میشود -

از تو حرکت از خدا برکت : در کشیری میگویم " هر که حرکت کند برکتش کُند " و در این موقع شعر سعدی را نیز می آورند :

" رزق هر چند بیگمان برسد شرط عقل است جستن از دور ما "

از حدیث حدیث شگانه : یعنی سخن از سخن میخورد - در کشیری بر همین معنی بکار میریم -

از خردان خطا از بزرگان عطا : گاهی از کودکان خطا ... عیناً بر همین شکل و صورت بکار میریم - (البته ترجمه اش)

از دل برود هر که از دیده برفت : یا از دل دور از دیده دور - بدین شکل بکار میریم - (ترجمه)

از دوزخیان پرس که اعرف بهشت است : نه فقط مصرع را بلکه شعر سعدی

برای عیناً بکار میریم - و بسیار مستعمل است : " حوران بهشتی را ... الخ "

از گلیم خویش پاپیرون نباید نهاد : در کشیری میگویم - " پارا باندازه گلیم بیرون باید کشید - (ترجمه)

از ماست که بر ماست : عیناً بکار میزنند - اصلش از قطع نامر خسرو است -

اصل حقیقت این است : عیناً بر همین صورت بکار میریم یعنی حقیقت امر است -

اگر راه از تو نیست گاه دان از لست : این مثل را تغیر داده اند - میگویند " زور دنی از دیگر نیست ، شکم که مال خودت است -

اگر گفتن سیم است خاموشی ز راست : میگویم خاموشی سیم است اگر آن را بکار میری طلا است -

حق مستور : ترجمه کشیری بسیار مورد استعمال است - باز میگویند " حق گفتن فحش است - " " حق گفتن تلخ است - " یعنی این که هیچ کس حاضر نیست

سخن بر است را گوش کند چون تلخ است -

ندک اندک میشود بسیار - عیناً مورد استعمال است -

نسان بامید زنده است : همین طور مورد استعمال است - (ترجمه اش)

۹۳
انصاف بالای طاعت است و انصاف شیوه است که بالای طاعت
میگویند انصاف بالاتر از عمل نیک است.

انگور از انگور رنگ گیرد - کمی عودن شده میگویند سیب از سیب رنگ گیرد -
(چون در شیر سیب فراوان است)

او سواره است و ما پیاده : بمعنی این که او بک پال است ولی ما زیر بار گران -
اولاد پیدا میشود پدر و مادر پیدا نمیشوند : گاهی میگویند در دنیا همه چیز
پیدا می شود بجز پدر و مادر -

اول بسم الله و غلط : میگویند بسم اللهش غلط شده -
اول خویش بعد در خویش : به همین شکل بکار برده میشود -
ای دختر تو میگویم ای عروس تو گوش کن : عیناً به همین معنی بکار برده
میشود (منتهی ترجمه اش)

ای روشنی طبع تو بر من بلا شدی : عیناً به همین شکل و معنی بکار برده می شود -
ای زر تو خدانه و گرنه همه ای : این مثل را گویا از جمال الدین اصفهانی نقل
کرده اند که میگوید

ای زر تو خدانه و لیکن بخدا سارا یعقوب و قاضی الهاجاتی
این ره که تو میروی بترکستان است - سعدی مالی است - "ترسم ترسی به کعبه ای اغرابی"
و به همین معنی و شکل مورد استعمال است -